

.....	مقدمات	۵
.....	۱. تبیین موضوع	۶
.....	۲. ضرورت تحقیق و هدف	۷
.....	۳. پیشینه تحقیق	۸
.....	۴. پرسشها	۸
.....	۵. فرضیه‌ها	۹
.....	۶. دشواری‌های تحقیق	۹
.....	۸. ساختار و بدنه اصلی تحقیق (فصل‌بندی اجمالی مباحث)	۱۰
.....	فصل اول	۱۱
.....	۱. مقدمه	۱۲
.....	۲. میرزا مهدی اصفهانی	۱۳
.....	۱-۲. دوره اول (۱۸سال)	۱۴
.....	۳-۲. دوره سوم (۲۵)	۱۵
.....	۴-۲. بارزترین آثار او	۱۶
.....	۵-۲. شاگردان	۱۶
.....	۳. مشخصه اصلی جریان میرزا مهدی اصفهانی	۱۹
.....	فصل دوم	۲۰
.....	۱. عقل در لغت	۲۱
.....	۲. عقل در اصطلاح	۲۳
.....	۱-۲. موجود مجرد	۲۴
.....	۲-۲. قوه ادراکی	۲۴
.....	۳. نتیجه‌گیری	۲۷
.....	۴. قرآن و توجه به عقل	۲۸
.....	۵. روایات و توجه به عقل	۳۱
.....	۶. اعتبار و حجیت عقل	۳۲
.....	۱-۶. اعتبار عقل به خود عقل	۳۲
.....	۲-۶. تأیید قرآنی بر حجیت عقل	۳۴
.....	۱-۲-۶. دستور به تعقل	۳۴
.....	۲-۲-۶. استفاده از نظام علّی و معلولی	۳۶
.....	۳-۲-۶. فلسفه احکام	۳۶
.....	۴-۲-۶. اقامه برهان توسط قرآن	۳۷
.....	۵-۲-۶. طلب برهان از مخالفان	۳۸
.....	۷. قولی دیگر در حجیت عقل	۳۹

۳۹	۱-۷. اعتبار عقل به شرع.....
۴۰	۲-۷. نقد عرضی بودن اعتبار عقل.....
۴۰	۸. نگاهی دیگر به عقل.....
۴۲	فصل سوم
۴۳	۱. هستی‌شناسی عقل از منظر میرزا مهدی اصفهانی.....
۴۳	۱-۱. تعریف عقل از منظر میرزا مهدی اصفهانی.....
۴۵	۲-۱. نتیجه‌گیری.....
۴۵	۲. مشخصه‌های عقل.....
۴۵	۱-۲. حقیقتی نوری.....
۴۵	۲-۲. مجرد بودن.....
۴۶	۳-۲. عینی و خارجی بودن حقیقت نوری عقل.....
۴۶	۲-۳-۱. تشبیه حقیقت نوری عقل به نور محسوس و تفاوت بین آن دو.....
۴۷	۴-۲. برخورداری از حجیت ذاتی.....
۴۹	۵-۲. نفی عینیت و اثبات مغایرت بین عقل و معقول.....
۴۹	۳. ادله معنای جدید عقل.....
۵۰	۱-۳. روایات.....
۵۱	۲-۳. تنبیه.....
۵۲	۴. علم و ارتباط آن با عقل.....
۵۴	۵. ویژگی‌های علم و عقل.....
۵۵	۶. تفاوت علم و عقل.....
۵۵	۷. رابطه عقل و نفس و کیفیت حصول علم برای نفس.....
۵۷	۸. نقد و بررسی.....
۵۹	۱-۸. بی‌توجهی به اشتراک لفظی عقل.....
۵۹	۲-۸. برداشت ناقص و نامقبول از متون دین.....
۵۹	۳-۸. چرایی مصاب بودن فهم جریان تفکیک.....
۶۰	۴-۸. دست‌یابی به فهم فلسفه.....
۶۰	۵-۸. ناسازگاری عقل مطرح شده با واقعیت.....
۶۱	۶-۸. بی‌نیازی از نبی و رسول.....
۶۲	فصل چهارم
۶۳	۱. مقدمه.....
۶۴	۲. معرفت‌دینی.....
۶۵	۳. اندیشه میرزا مهدی اصفهانی در تحقق معرفت‌دینی.....
۶۵	۳-۱. نسیان عقل و برهان منطقی از لوازم تحقق معرفت‌دینی.....

۲-۳	باب‌الله (قرآن و حدیث) عامل تحقق معرفت‌دینی نه باب عقل (برهان منطقی).....	۶۶
۳-۳	حجیت ظواهر مبنای اعتماد به ظاهر قرآن و حدیث برای تحقق معرفت‌دینی.....	۶۷
۴-۳	اصالت شناخت‌دینی و تقدم آن بر شناخت‌عقلانی.....	۶۹
۵-۳	روی‌آوری به تأویل مانع تحقق معرفت‌دینی.....	۷۰
۴	نقد و بررسی نظریات میرزا مهدی اصفهانی در تحقق معرفت‌دینی.....	۷۳
۴-۱	معرفت‌دینی بدون تمسک به عقل و برهان منطقی غیرقابل تحقق.....	۷۴
۴-۲	تالی فاسدهای غیر قابل پذیرش لازمه اصالت معرفت‌دینی و نفی معرفت‌عقلانی.....	۷۶
۴-۳	حجیت ظواهر متون دینی غیر وافی به غرض جریان تفکیک.....	۷۷
۴-۴	تأویل ضرورتی اجتناب‌ناپذیر.....	۷۸
۴-۴-۱	حصر تأویل حصر اضافی نه حصر حقیقی.....	۷۹
۴-۴-۲	تأویل ضرورت عقلی.....	۸۰
۴-۴-۳	ضابطه‌مندی تأویل.....	۸۰
۵	ایرادهای میرزا مهدی اصفهانی بر معرفت‌فلسفی.....	۸۱
۵-۱	علیت در تضاد با قدرت حق‌تعالی و محدود نمودن او.....	۸۱
۵-۲	نقد و بررسی.....	۸۲
۵-۲-۱	به کارگیری برهان در ردّ برهان و اعتراف به آن.....	۸۲
۵-۲-۲	پیامدهای مردود دانستن برهان.....	۸۳
۵-۲-۳	به کارگیری واژه علت و معلول در روایات.....	۸۶
۵-۲-۴	نفی ایجاد محدودیت برای علیت.....	۸۷
۵-۲-۵	سنخیت، ضروری عقل و شرع.....	۸۷
۵-۳	خطاپذیری برهان و برهان نتیجه خطاپذیری علم حصولی.....	۸۸
جمع‌بندی دلایل ردّ علم حصولی و برهان.....	۸۹	
۵-۳-۱	راز خطاپذیری علم حصولی.....	۸۹
۵-۴	نقد و بررسی.....	۹۱
	فصل پنجم	۹۷
۱	مقدمه.....	۹۸
۲	نگاهی گذرا به واژگان.....	۹۹
۲-۱	تعریف دین.....	۹۹
۲-۲	دین و تدین و تمایز بین آن دو.....	۱۰۰
۲-۳	دین و ابعاد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آن.....	۱۰۱
۳	مراد از عقل.....	۱۰۲
۴	وحی و نقل.....	۱۰۲
۴-۱	وحی.....	۱۰۲

۱۰۳	۲-۴. نقل
۱۰۳	۳-۴. فهم معصوم و غیرمعصوم از وحی
۱۰۴	۵. عقل و کارکرد آن در فهم هستی‌شناختی دین
۱۰۷	۶. عقل و بعد معرفت‌شناختی دین
۱۰۷	۱-۶. نگاه افراطی به عقل
۱۰۸	۲-۶. عقل و نگرش تفریطی به آن
۱۰۹	۳-۶. عقل‌گرایی اعتدالی
۱۱۰	۷. تشریح کارکرد عقل در فهم گزاره‌های دینی
۱۱۱	۱-۷. کارکردهای عام عقل
۱۱۱	۱-۱-۷. ادراک پیش‌انگاره‌های بایستگی دین
۱۱۲	۲-۱-۷. اثبات امکان فهم دین
۱۱۲	۳-۱-۷. ضابطه‌گذاری و قاعده‌سازی برای کشف - فهم دین
۱۱۳	۴-۱-۷. اثبات حجیت مدارک و دوال دینی و قاعده‌گذاری برای احراز حجیت آنها
۱۱۳	۵-۱-۷. سنجش‌گری و بازشناخت صواب و ناصواب در معرفت‌دینی
۱۱۴	۶-۱-۷. آسیب‌زدایی و علاج خطاهای معرفت‌دینی
۱۱۴	۷-۱-۷. چاره‌جویی برای انواع تقابلها
۱۱۴	۲-۷. کارکردهای خاص عقل در تحقیق و تحقق هر یک از حوزه‌های دین
۱۱۵	۱-۲-۷. کارکردهای خاص عقل در حوزه عقاید
۱۱۶	۲-۲-۷. کارکردهای خاص عقل در حوزه احکام
۱۱۶	۳-۲-۷. کارکردهای عقل در حوزه اخلاق
۱۱۸	۳-۷. تبیین مصادقی و موردی کارکرد عقل
۱۱۹	۸. محدودیتهای ادراکی عقل در حوزه دین
۱۲۰	۱-۸. عجز عقل از فهم ذات حق و صفات او
۱۲۲	۲-۸. عجز عقل از درک فلسفه جزئیات فقهی
۱۲۳	۹. تعارض عقل و دین
۱۲۴	۱-۹. نفی تعارض بین عقل و دین
۱۲۹	۲-۹. راه حل در تعارض عقل و نقل
۱۳۱	نتیجه‌گیری
۱۳۲	فهرست منابع و مآخذ

مقدمات

۱. تبیین موضوع

عقل یکی از منابع مهم شناخت و یکی از ابزارهای رسیدن به معرفت دینی است و دیدگاه رایج از عقل همان برداشتی می‌باشد که در بین حکما، متکلمین، فقها و مفسرین ... وجود داشته است که از آن به عنوان قوه مدرکه کلیات که از طریق استدلال و ترتیب مقدمات امر مجهولی معلوم می‌شود، یاد شده است. با این تعریفی که از عقل ارایه شد، عقل در رسیدن به معرفت دینی جایگاه ویژه‌ای دارد.

در مقابل این برداشت اهل حدیث و اخباریون بوده‌اند که، هیچ وقعی به عقل نظری و دستاودهای آن نمی‌نهادند. در سده اخیر حرکتی ترویج شد که، معنای جدیدی از عقل ارایه می‌دهد. مثلاً «حقیقت عقل که معقولات با آن درک می‌شود و حقیقت علم که با آن معلومات درک می‌شود همان نورمتعالی است». این دیدگاه برای عقلی که تاکنون وجود داشته هیچ سهمی در شناخت قایل نیست، و آنرا هادم شریعت می‌پندارد. زیرا مبتنی بر علم حصولی و عقل غیر نوری الذات است. «مقدمات یقینی را که بر یقین غیرنوری الذات استوار است و اثبات مطابقت آن‌ها با واقع محال است نمی‌توان علم و عقل نامید»؛ «حقیقت نور عقل از معقولات و معلومات خارج است. عقل همانند نور محسوسی است، که از حقیقت محسوسات مورد مشاهد خارج است».

پیدایش معرفت را مبتنی بر معرفت فطری می‌داند و معرفت فطری را بسیط، و صنع خداوند می‌پنداند که در انسان به ودیعه نهاده شده است. معرفت ترکیبی را هم صنع خداوند می‌داند. و هیچ کس حتی پیامبران حق دخالت در آن را ندارد. از طرف دیگر موانع موجود بر سر راه معرفت را، معاصی، اوهام، تخیلات و معقولات می‌پندارد. برای زدودن موانع عدم تفکر، عدم توهم، عدم تعقل چاره کار است. این تفکر از صد سال قبل با میرزای مهدی اصفهانی آغاز می‌شود. او معارف را به بشری و الهی تقسیم می‌کند. و رسیدن به معرفت دینی از طریق عقل و معارف بشری را مورد انکار قرار می‌دهد و برای حصول معرفت دینی تمسک به عقل نوری و مراجعه به متون دینی را پیشنهاد می‌دهد.

۲. ضرورت تحقیق و هدف

یکی از موضوعاتی که امروزه در محافل دانشگاهی مطرح است، ترویج ایده تفکیک بین معارف بشری و الهی می‌باشد. پایه‌گذار این حرکت میرزای مهدی اصفهانی است. محوری‌ترین سخن او این است که عقل بشری در رسیدن به معرفت دینی جایگاهی ندارد. با این سخن زحمات اندیشمندان مسلمان به چالش کشیده و روش جدیدی برای رسیدن به معرفت دینی را مطرح کرده است. این حرکت توانسته تا حدودی افکار را متوجه خود سازد. با توجه به پیامدهای این حرکت که عقل نه در پیدایش اصل معرفت دخالت دارد و نه در پدید آوردن زمینه و استعداد درجات عالی‌تر آن، منجر به تعطیلی معرفت و نوعی ظاهرگرایی، سلفی‌گری و اخباری‌گری افراطی، می‌باشد. ضرورت بررسی و تحلیل و نقد دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی بیش از پیش احساس می‌شود. از اهداف عمده مورد نظر این رساله واکاوی نگاه میرزا مهدی اصفهانی به عقل و معارف بشری است. توضیح آن‌که نگاه به عقل و کارکرد آن در معرفت‌زایی در مثابه نگاه به دین، همیشه در سعه و ضیق قرار گرفته است. برخی جایگاهی بس والا و میدانی وسیع برای بروز و ظهور قائل شده‌اند و از سوی دیگر چونان در محدودیت و ناکارآمدی قرار گرفته است که در هیچ عرصه جَولانی برای عقل باقی نماند است هر چند عده‌ای راه میانه‌ای هم برای عقل پذیرفته‌اند؛ اما میرزا مهدی اصفهانی همان‌گونه که بیان شد نه خود را از اخباریین به حساب می‌آورد و نه جایگاهی برای عقل قائل می‌شود او می‌کوشد تا معنای

جدیدی ارائه دهد. از دیگر اهداف این نوشتار علاوه بر تشریح و بررسی نظر میرزا مهدی اصفهانی، نگاه واقعی به عقل معرفی و عواقب سطح‌نگری و محدودزایی برای عقل تبیین شود.

۳. پیشینه تحقیق

از سال ۱۳۶۴ هجری شمسی، استاد جلال الدین آشتیانی سلسله مقالاتی را در مجله کیهان اندیشه با عنوان «نقد تهافت الفلاسفه غرالی» به چاپ می‌رساند که در ضمن آن به نقد پاره‌ای از افکار میرزا مهدی اصفهانی می‌پرداخت. از همان سال، مقالاتی در حمایت یا نقد سخنان ایشان در همان مجله به چاپ می‌رسید تا این‌که مجله کیهان فرهنگی در اسفند ۱۳۷۱ مقاله‌ای مفصل از آقای محمد رضا حکیمی به نام «مکتب تفکیک» به چاپ رساند و این اسم از آن روز بر سر زبان‌ها افتاد و افکار صاحبان این جریان را به صورت جدی‌تر وارد فضای فکری و فرهنگی جامعه کرد. بعد از آن کتابی با نام مکتب تفکیک از سوی محمد رضا حکیمی که در آن به معرفی اصحاب این جریان و آموزه‌های پرداخته بود، چاپ شد. در خلال این سال‌ها در معرفی و نقد جریان تفکیک به چاپ رسیده است که مشخصات آن‌ها در بخش منابع آمده است؛ اما در خصوص این موضوع به صورت مستقل کاری صورت نگرفته است. تنها کار قابل توجه، کتاب علم و عقل از منظر تفکیک که بیشتر مباحث وجودشناختی عقل را مطرح کرده است، می‌باشد.

۴. پرسش‌ها

با توجه به توضیحات گذشته، پرسش‌های اصلی این کتاب عبارت است از:

- ۱) ماهیت عقل مطرح شده در اندیشه میرزا مهدی اصفهانی چیست؟
- ۲) نقش عقل از نگاه میرزا مهدی اصفهانی در رسیدن به معرفت‌دینی و علوم غیر دینی چیست؟
- ۳) عقل مطرح شده در آیات و روایات، ناظر به کدام عقل است؟
- ۴) آیا امکان جمع بین عقل مطرح شده از سوی حکما با میرزا مهدی اصفهانی وجود دارد؟
- ۵) رابطه عقل و نقل در تحقق معرفت‌دینی از نگاه قاطبه اندیشمندان چگونه است.

۵. فرضیه‌ها

۱) عقل همان نور الهی است که بر بشر توسط حق تعالی تجلی پیدا می‌کند و افاضه می‌شود و عقل مصطلح فلسفی نقشی در رسیدن به معرفت ندارد؛ بلکه از منظر میرزا مهدی اصفهانی مانع رسیدن به معرفت دینی می‌باشد.

۲) از منظر میرزا مهدی اصفهانی در پرتو عقل نوری می‌توان به معرفت دینی دست یافت و فطرت زمینه‌ساز اصلی تحقق معرفت است.

۳) آیات و روایات به وجوه مختلفی به معنای مورد نظر از عقل دلالت دارد.

۴) عقل نوری مطرح شده از سوی میرزا مهدی اصفهانی را می‌توان به نوعی از قسم عقول طولی حکما پنداشت.

۵) عقل و نقل در عرض هم در تولید معرفت دینی نقش تکمیل کننده دارند.

۶. دشواری‌های تحقیق

پرداختن به این گونه مباحث دشواری‌های مخصوص به خود را دارد. مباحثی که در یک دهه‌ای از زمان جریان داشته و امروزه تنها آثار خطی غیر قابل دسترس و ناخوانا به جای مانده است و کسانی هم که مدعی پیروی از این جریان هستند فقط در نام با آن‌ها همراه هستند، و عملاً کمتر دست به قلم برده می‌شود و صرفاً به جزوه‌های که هر از چند گاهی در مدارس علمیه بین طلاب دست به دست می‌شود، اکتفا می‌شود، عمده مشکلاتی است که فراروی هر پژوهش‌گری است. مشکل دیگری که در بین کتاب‌های منتسب به این جریان وجود دارد گستردگی و پراکندگی و تنوع مطالب می‌باشد؛ مباحث تاریخی، اصولی، حدیثی، رجالی، فلسفی، معرفت‌شناسی و ... می‌باشد و همین، کار را با دشواری مواجه می‌کند.

۷. روش انجام تحقیق

جمع‌آوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و در مرحله بررسی و نقد تحلیلی است. مراحل زیر در این پژوهش لحاظ شده است:

- استفاده از کتب فارسی کتابخانه شخصی و تهیه فیش‌های مربوطه.
- استفاده از اینترنت مخصوصاً سایت مقالات نور جهت بدست آوردن مقالات فارسی.
- استفاده از لوح‌های فشرده «نور الحکمه، کلام، مطهری، کتاب‌خانه حکمت و نور» برای دستیابی آسان به مطالب کتب فلسفی و کلامی.
- گفتگو و مشورت با اساتید حوزه و دانشگاه از طریق مراجعه حضوری و پست الکترونیکی.
- استفاده از پوشه‌های صوتی حجه الاسلام و کیلی در زمینه نقد و بررسی جریان تفکیک برای تسلط بیشتر در این پژوهش.
- استفاده از فیش‌هایی که در راستای اهداف شکل گرفته در پژوهش مؤثر است و دسته‌بندی و تفکر در مورد آن‌ها.

۸. ساختار و بدنه اصلی تحقیق (فصل‌بندی اجمالی مباحث)

مقدمات شامل: (تبیین موضوع - ضرورت و اهداف پژوهش - پرسش‌ها - فرضیه‌ها - پیشینه

پژوهش - روش کار)

فصل اول: میرزا مهدی اصفهانی و معرفی شخصیت‌های جریان تفکیک

فصل دوم: مفهوم شناسی عقل در لغت و اصطلاح

فصل سوم: وجودشناختی عقل از منظر میرزا مهدی اصفهانی

فصل چهارم: عقل و نقش‌نمایی آن در تحقق معرفت دینی

فصل پنجم: پی جویی جایگاه عقل واقعی عقل در تحقق معرفت دینی

فصل اول

میرزا مهدی اصفهانی و معرفی شخصیت‌های جریان تفکیک

۱. مقدمه

شناخت و کسب معرفت، امتیاز بشر بر سایر موجودات به حساب می‌آید و انسان همیشه به دنبال آن بوده تا آنرا تکامل بخشد. در این‌که عقل یک منبع معرفتی مهمی به حساب می‌آید کمتر مورد مناقشه قرار گرفته است و همه کس مدعی داشتن آن هستند. گروه اندکی وجود داشته که برای عقل هیچ نقشی در معرفت قائل نبوده‌اند. در دههٔ اخیر جریانی به راه افتاد که معنای جدیدی از عقل ارائه داد و نقشی را که برای عقل در گذشته وجود داشت به چالش کشید و با قواعد فلسفی به مخالفت برخاست، برای عقل جایگاه ویژه‌ای قائل شد. عقل را موهبتی الاهی و نورانی دانست که توسط حق تعالی بر نفس ظلمانی و مادی انسان تابیده می‌شود سپس علم حاصل می‌شود؛ لکن نه عالم به علم حصولی که در آن خطا وجود دارد بلکه عین معلوم حاضر می‌شود و هیچ‌گونه خطایی در آن راه ندارد، از این عقل تعبیر به عقل فطری می‌کند. بر این جریان در ابتدا نام خاصی از سوی طرفداران قرار داده نشد؛ اما بعدها توسط پیروان این جریان به نام مکتب تفکیک نامگذاری شد. به اعتقاد پیروان این مکتب برای به دست آوردن فهم ناب و صحیح از دین باید به خود کتاب و سنت مراجعه نمود و برای فهم کتاب و سنت نیز باید به معنای عرفی و ظهورات نوعی الفاظ به کار رفته در متون دینی ملتزم بود.

دخالت دادن افکار بشری در فهم متون دینی فهم دین را از صحت و خلوص و نابی تهی می‌کند. و به وادی امتزاج و التقاط کشانده و از حقایق دینی دور می‌نماید. این جریان در خراسان شکل گرفت. مهم‌ترین شخصیت این جریان میرزا مهدی غروی اصفهانی است. او بسیار تلاش کرد تا بتواند قواعد فلسفی را مخالف با معارف قرآن و روایات نشان دهد و اندیشه فلسفی صدرا را انگبینی از حکمت یونانی و عرفان هندی و تصوف متصوفان معرفی کند در این راه در میان عوام از مردم و

برخی از خواص و عده‌ای از شاگردانش که ذوق فلسفی داشتند موفق ظاهر شد و آن‌ها را مخالف فلسفه بار آورد. این نوشتار، که در پی تبیین جایگاه عقل در معرفت‌دینی از منظر میرزا مهدی اصفهانی می‌باشد، سعی نموده است ابتدا از منظر این جریان واژه‌شناسی صورت دهد سپس به معنای عقل و علم در منظر این جریان پرداخته شود و نحوه پیدایش علم بازگو و سپس به نقد و بررسی گذارده و در پایان جایگاه واقعی عقل در معرفت‌دینی تبیین شود.

۲. میرزا مهدی اصفهانی

نامبرده مهم‌ترین شخصیت اندیشه‌ی تفکیک می‌باشد، که سایر عالمان این جریان، همه عقاید یا اکثر آرای خود را از وی، بلا واسطه یا با واسطه اخذ نموده‌اند. در سال ۱۳۰۳ قمری در اصفهان متولد شد. جهت ادامه تحصیل به نجف اشرف رهسپار^۱ و اصول مکتب نجف را نزد اصولی بزرگ، آخوند خراسانی و فقه را نزد معروف سید محمدکاظم یزدی فرا می‌گیرد. با عرفای بزرگی چون سید احمد کربلائی، شیخ محمد بهاری، و سید جمال‌الدین گلپایگانی قدس‌الله اسرارهم ارتباط داشته و از محضر آن‌ها بهره‌برده است.^۲ در حدود سن ۳۰ سالگی مکاشفه‌ای برای وی واقع شده و به این مطلب می‌رسد که همه مطالب عرفا و حکما باطل است و خود موفق به شناخت غنی و مستقل در ابواب معارف می‌گردد.

در سال ۱۳۴۰ به مشهد رضوی می‌آید و تا هنگام وفات یعنی سال ۱۳۶۵ قمری، به ارایه دروس منقول و معارف می‌پردازد.^۳

محمدرضا حکیمی که امروزه به عنوان یکی از کسانی که پایبندی ویژه‌ای به مبانی میرزا مهدی اصفهانی از خود نشان می‌دهد و با نگارش کتاب مکتب تفکیک دین خود را به استادش شیخ مجتبی قزوینی که یکی از شاگردان میرزا مهدی اصفهانی می‌باشد، ادا می‌کند، زیست‌نامه‌ای به نقل از

۱. رك: حکیمی، محمدرضا، مکتب تفکیک، ص ۲۱۲، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۲. همان، ص ۲۱۳.

۳. همان، ص ۲۱۵.

فرزند میرزا مهدی اصفهانی می‌آورد، که مستفاد از آن به قرار ذیل است. در این زیست‌نامه دوران زندگی وی به سه دوره مورد نگرش و نگارش قرار می‌گیرد.

۱-۲. دوره اول (۱۸سال)

در این دوره به فراگیری علوم رایج در حوزه نجف می‌پردازد. اصول مکتب نجف را نزد اصولی بزرگ، آخوند خراسانی (صاحب کفایه الاصول) و فقه را نزد فقیه معروف سید محمدکاظم یزدی (صاحب عروه الوثقی) فرا می‌گیرد. همچنین وی جزء شاگردان اولین دوره درس اصولی مرحوم میرزا نائینی که در آن کلیه مطالب شیخ انصاری - که پیش از آن توسط میرزای شیرازی بزرگ تنظیم شده بود و میرزای نائینی نیز آن را از طریق سید استاد (سیدمحمد فشارکی) فراگرفته بود - مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت، می‌باشد. در این مدت به جز اصول مکتب نجف، مطالب مکتب سامراء و نیز نظریات خود میرزای نائینی، مورد مباحثه و مذاقه علمی قرار می‌گیرد.

میرزای مهدی اصفهانی به موازات تلاشهای علمی یاد شده، پرداختن به بُعد عملی و اخلاقی و سلوکی را نیز ادامه می‌دهد و پیمودن مراحل سیر نفسی را از دست نمی‌نهد. در همین دوره، پس از آشنایی با مبانی سیر و سلوک شرعی مرحوم صدر با بزرگان دیگری مانند سیداحمد کربلایی و شیخ محمد بهاری همدانی، که از شاگردان اخلاقی، ملاحسینقلی همدانی بوده‌اند و با سیدعلی قاضی و سیدجمال‌الدین گلپایگانی، مانوس می‌شود و استفاده روحی و روحانی می‌برد.^۱

۲-۲. دوره دوم (۷سال)

برای میرزا در سن ۳۰سالگی مکاشفه‌ای روی می‌دهد و به او القاء می‌شود که حقیقت معرفت را چگونه و از کجا باید طلب کرد و به دست آورد. گفته‌اند پس از سال‌ها ممارست با فلسفه و عرفان احساس کرد معارف فلسفی و عرفانی، با معارف و حیانی همخوانی ندارد. براین اساس، در درون

^۱. رك: حکیمی، محمدرضا، مکتب تفکیک، صص ۲۱۴-۲۱۳، چاپ اول، ۱۳۷۵.

ضمیرش دچار اضطراب شدید شد و برای برطرف شدن این مشکل، دست به توسل زد و بارها به مسجد سهله رفت. میرزا مهدی اصفهانی می‌گوید: یک موقع در نزد قبر جناب هود و صالح در حال تضرع و توسل به حضرت بقیه‌الله بودم در بیداری آن حضرت را دیدم ایستاده و کاغذی که اطراف آن با آب طلا مزین شده بود روی سینه آن حضرت بود، نظر کردم وسط صفحه به خط سبز و نور، یک سطر نوشته شده: «طلب المعارف من غیرنا اهل البیت مساوق لانکارنا» و چون پائین کاغذ را من دیدم بخط ریزتری امضاء شده و نوشته شده بود: «و قد أقامنی الله و انا الحجه بن الحسن». از خواندن این نامه مبارک چنان روشن شدم، که چون متوجه خود شدم دیدم نورانیتی را در خود احساس می‌کنم و چنان ذهن من روشن گردیده که گویا تمام فسادهای قواعد فلسفه و عرفان در نظر من مجسم شده بود، و مخالفت آن‌ها را با معارف دین اسلام آشکار می‌دیدم.^۱

۲-۳. دوره سوم (۲۵)

دوره سوم، همان سالیانی است که میرزا مهدی اصفهانی به مشهد مقدس مهاجرت کرده و در آن سامان پاک و تربت انوار، گذرانده است (از سال ۱۳۴۰ق تا ۱۳۶۵ق) در این مدت به القاء دروس تحقیقی خارج و نشر مبانی معارف و تربیت نفوس و عقول، و دادن دید اجتهادی در مسائل عقلی و تشجیع بر اظهار نظر و داشتن درک استقلالی و انتقادی از فلسفه و عرفان، پرداخته است.

میرزای نائینی که کمتر به کسی اجازه اجتهاد می‌نوشته است، با اوصاف و تعبیرات تجلیل‌آمیز به او اجازه می‌دهد. در حاشیه اجازه نامه یاد شده، سه تن از عالمان بزرگ اسلام، مقامات علمی و تحقیقی میرزا را تأیید کرده و ستوده‌اند.

۱- آقا ضیاء‌الدین عراقی.

۲- سید ابوالحسن اصفهانی.

^۱ غروی اصفهانی، میرزا مهدی، ابواب الهدی، ۱۳۶۳، صص ۴۶-۴۷

۳- شیخ عبدالکریم یزدی.^۱

۲-۴. بارزترین آثار او

۱. تقریرات (شامل اصول فقه، اصول عقاید، قرآن‌شناسی است که به دست یکی از شاگردان وی نوشته شده و توسط وی اصلاح گردیده است).
۲. وجه اعجاز القرآن.
۳. المواهب السنیه در فقه.
۴. غایه المنی و معراج القرب و اللقاء در مورد نماز
۵. ابواب الهدی در معارف قرآن.
۶. مصباح الهدی در اصول فقه.

۲-۵. شاگردان

آقای حکیمی به یادگار نام ۲۶ نفر از شخصیت‌هایی را که از محضر میرزا مهدی اصفهانی بهره علمی، عملی و اخلاقی برده‌اند را ذکر می‌کند. نام کسانی که نقش به‌سزایی در پیش‌برد افکار او داشته‌اند به اختصار ذکر می‌کنیم.

شیخ مجتبی قزوینی

وی مدتی در نجف از اساتید به نامی، مانند سید محمدکاظم یزدی، میرزا محمدتقی شیرازی و محقق نائینی بهره برد. در زمینه‌های اخلاقی، عرفانی و علوم غریبه در زادگاهش از سید موسی زرآبادی بهره‌مند شد. از آنجا مدتی در قم و سپس در مشهد مقدس ماندگار شد و به شاگردی میرزا درآمد. بعد از کسب کمالات معنوی و علمی مدت‌چهل سال به تدریس همت‌گمارد و ده‌ها عالم و فاضل و مدرس و مؤلف تربیت و تحویل جامعه داد. در بیان معارف رویکردی انتقادی به مباحث فلسفی و عرفانی داشته است.

^۱. همان، ص ۲۱۹.

مهمترین اثر مکتوب وی کتاب بیان الفرقان در اصول دین و بیان تفاوت میان معارف قرآنی و معارف فلسفی و عرفانی در پنج جلد است. رساله‌هایی هم از وی برجای مانده، از جمله رساله‌ای در نقد علمی و فلسفی اصول یازده‌گانه فلسفه صدرایی.^۱

میرزا جواد تهرانی

از بزرگان علم و ادب و اخلاق و دارای اخلاصی کم نظیر و تواضعی حیرت انگیز بوده است. وی هم، همانند استادش شیخ مجتبی قزوینی مدتی را در نجف از سفره علمی حضرات آیات، شیخ مرتضی طالقانی و شیخ محمدتقی آملی بهره‌مند شده است و سپس به تقاضای مادرش به تهران باز می‌گردد و پس از مدتی، در حدود سن سی سالگی به مشهد مقدس مشرف شده و در آنجا علاوه بر استفاده از محضر شیخ مجتبی قزوینی در دروس خارج فقه و اصول دروس معارفی میرزا شرکت و به مدت ده سال از محضر وی استفاده علمی و اعتقادی و اخلاقی برده است. مهم‌ترین آثار وی از این قرار است:

الف: بحثی در فلسفه بشری و اسلامی

ب: عارف و صوفی چه می‌گویند؟

ج: میزان المطالب در دو جلد

د: آیین زندگی و درس‌های اخلاق اسلامی، می‌توان اشاره کرد.

گفته‌اند که وی گرچه با فلسفه مخالفت داشته است اما توهین به حکما را جایز نمی‌دانست. یک- بار که استادش طی درس، تعبیرات تنیدی به حکما به کار می‌برد، پس از درس به دلیل این که می-خواست در نماز استاد شرکت کند، از وی خواست استغفار نماید.^۲

^۱. همان، صص ۲۴۸-۲۴۷

^۲. رک: موسوی، سید محمد، آیین اندیشه، صص ۲۸-۲۹

شیخ محمود تولایی (حلبی)

در بین شاگردان وفادار به مرام استاد، شیخ محمود تولایی مشهور به حلبی بیش از همه مقید و مروج فکر او گشت. آقای حلبی از آن‌جا که واعظ مشهوری بود، در بین منابر و در بین عموم مردم بی‌نشان و بانثانه به ترویج یک‌سره این شیوه می‌پرداخت. بهترین تقریر درس میرزا مهدی اصفهانی نیز به قلم وی نوشته شده و سپس به تصحیح میرزا رسیده است. وی به تقریرنویسی از دروس استاد با خط چشم‌نواز پرداخت اما به انتشار مکتوب آن پرداخت، و در سال‌های پایانی عمر همه دست نوشته‌های خود را به مرکز اسناد آستان قدس رضوی تحویل داد.

گفته‌اند که ابتداء وی جزء مخالفان اندیشه میرزا بوده و از فلسفه طرف‌داری می‌کرد ولی در نهایت، تسلیم میرزا شد و پس از آن در مخالفت با فلسفه و تعظیم و تجلیل از میرزا مبالغه نمود و بالای منبر، گاه به صدرا و دیگر فیلسوفان اهانت می‌نمود.^۱ گفته‌اند که او بسیار زاهد، وارسته و بی‌پیرایه زندگی می‌کرد.^۲

ایشان نقش بسیار مهمی در ترویج این مکتب به ویژه در تهران داشته و با تأسیس انجمن حجتیه و القای دروس معارف، این طرز تفکر را در میان عده‌ای از تحصیل‌کردگان و روشن‌فکران زمان رژیم سابق بسط داده است.^۳

از دیگر شاگردان میرزا مهدی اصفهانی که هر یک به نوعی در نشر و بسط جریان فعالیت داشته‌اند عبارتند از: ۱. شیخ هاشم قزوینی ۲. میرزا علی‌اکبر نوغانی ۳. شیخ حسن‌علی مروارید ۴. شیخ محمدباقر ملکی تبریزی میانجی ۵. شیخ غلام‌حسین مهامی ۶. شیخ علی‌نمازی شاهرودی ۷. شیخ عبدالله واعظ یزدی ۷. سید محمدباقر نجفی یزدی.

^۱. رک: واعظ زاده خراسانی، «نقدمکتب تفکیک» اندیشه حوزه، (آذر و دی ۷۸)، ص ۱۴۸

^۲. همان.

^۳. رک: موسوی، سید محمد، آیین و اندیشه، ص ۲۷.

امروزه این جریان توسط محمدرضا حکیمی و سید جعفرسیدان با اندکی تفاوت، نسبت به فلسفه و عرفان تبلیغ و ترویج می‌شود.

یکی از شخصیت‌هایی که آقای حکیمی او را یکی از ارکان جریان تفکیک به حساب می‌آورد سید موسی زرآبادی قزوینی می‌باشد. وی در قزوین و تهران به فراگیری علوم منقول و معقول پرداخت. نقل شده که او اهل علم و عمل بوده‌است. اطلاع کافی از فلسفه و عرفان داشته و پارهای از مهم‌ترین متون این دو فن را تدریس و بر آن‌ها شرح نگاشته است.

می‌گویند: از ابتدای رشدش، مراقبت ویژه به ترک مکروهات و انجام نوافل و مستحبات داشته و مانند پدرش (سید علی زرآبادی) اهل معنا و سلوک شرعی و تهذیب بوده است. دلیل قطعی مبنی بر این‌که وی هم، مانند میرزا مهدی اصفهانی ترویج دهنده روشی خاص در تحصیل معارف باشد در دسترس نیست و صرف توجه دادن به قرآن و روایات را که سیره تمام فرزندان بوده است، سلوک معرفتی خاص وی معرفی کنیم، شایسته نیست، زیرا همه عالمان و فرزندان شیعی قولاً و فعلاً اهتمام ویژه‌ای به کتاب و سنت داشته‌اند.

۳. مشخصه اصلی جریان میرزا مهدی اصفهانی

ویژگی بارز جریان تفکیک فلسفه‌ستیزی و فلسفه‌گریزی می‌باشد. در کمتر مسأله فلسفی می‌توان یافت که با آن مخالفت نشده باشد. گزیده‌ای از جملاتی که در مذمت فلسفه و نوع نگرش آنان به معارف عرفانی بیان داشته‌اند، ذکر می‌شود.

فلاسفه اسلام، منهدم کننده اسلام‌اند و نه خادم آن.^۱

می‌بینی که همه آنچه که شریعت آورده با همه قواعد فلسفه مناقض است.^۲

^۱ تقریرات درس میرزای اصفهانی، به قلم شیخ محمود حلبی، ص ۲۵، نسخه خطی در کتابخانه آستان قدس رضوی.

^۲ همان.

پس آگاه باش ای خردمند که همه آنچه فلاسفه به آن رفته‌اند با همه آنچه در شریعت ما آمده مناقض است.^۱

در مواضع دیگری، فلاسفه اسلامی را مشرک، تابع شیطان، برادن یهود، مخاصمه کننده با انبیاء و... می‌شمرد.^۲

شیخ محمود حلبی، نسبت به عرفا گفته است: خاک بر دهان‌شان و آتش بر زبان‌شان. میرزا مهدی اصفهانی می‌گوید: اگر یک نفر به محی‌الدین بگوید ای... ای کثافت قطعا باید خوشش بیاید؛ چون وصف اکملیت اوست.^۳

فصل دوم

مفهوم شناسی عقل

^۱. همان ۱۸۰.

^۲. دروس معارف الهیه، درس ۸.

^۳. دروس معارف الهیه درس، ۳۹.